

## عوامل موثر بر پیدایش و گرایش به بنیادگرایی

عزیز جوان پور هروی<sup>۱</sup>

حمید محقق<sup>۲</sup>

### چکیده

در چند دهه اخیر به دلایل مهمی همچون پایان یافتن جنگ سرد، گسترش شتابان جهانی شدن، گسترش ارتباطات، شاهد توجه بیش از اندازه پژوهشگران به مقوله بنیادگرایی هستیم. البته بنیادگرایی دارای اشکال گوناگونی است اما آنچه بیش از هر موضوعی مورد توجه قرار است بنیادگرایی مذهبی است که با ظهور داعش بسیار مورد توجه قرار گرفت. با این حال بنیادگرایی در مسیحیت، و یهود نیز وجود داشته است. وجه مشترک بنیادگرایی دینی کوشش برای احیای ارزش‌های مذهبی است. عده‌ای معتقدند که بنیادگرایی مذهبی، همچون گرایشی عمومی، محافظه کارانه و شورشی بر چرخش‌های هنجاری ناشی از مدرنیته است. از همین رو، این مقاله به روش تحلیلی و توصیفی به دنبال پاسخ به این پرسش است که عوامل موثر بر پیدایش و گرایش به بنیادگرایی چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از یک سو نارسایی‌های محیطی جامعه و از سوی دیگر نگرانی از پیامدهای مدرنیته و جهانی شدن موجب تسری در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شده و تلاش بنیادگرایان بازگشت به سنت برای حل این نارسایی‌ها است.

### واژگان کلیدی: بنیادگرایی، اسلام، مسیحیت، یهود، مدرنیته

<sup>۱</sup> دانشیار علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

سابقه بنیادگرایی و اشکال متعدد آن به قبل از دوران مدرنیته و جوامع سنتی برمی‌گردد اما آنچه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران در دهه‌های اخیر قرار گرفته است مسئله گرایش به بنیادگرایی دینی است. عده‌ای معتقدند که مدرنیته با ایجاد تحول در ساختارهای جوامع سنتی ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دستخوش دگرگونی کرده است و به دنبال آن مشکلاتی مانند بحران هویت، بحران مشروعیت، تضاد طبقاتی و... به وجود آمده است که راه‌حلی برای آن نمی‌توان یافت. باید توجه داشت که نقد به واژه‌ی بنیادگرایی به خاطر اصطلاح غربی آن در آرای اندیشمندان مختلف از جمله اندیشمندان اسلامی دیده می‌شود چراکه غربی‌ها با تعابیر خود، مثلاً بیداری اسلامی را جزء بنیادگرایی قرار می‌دهند. به این ترتیب همان‌طور که خواهیم دید بنیادگرایی تعاریف مختلفی دارد. باید در نظر داشت که نمی‌توان رشد بنیادگرایی را بدون ملاحظات شرایط محیطی هر جامعه و بسترهای تقویت آن درک کرد و عواملی چون دگرگونی در شرایط داخلی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... نیز در این خصوص تعیین‌کننده است.

در تبیین گرایش به بنیادگرایی از نگاه اندیشمندان مختلف نگاه روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصادی، سیاسی و... بوده است. با این حال در فضای نارسایی عصر حاضر فضایی برای بنیادگرایی به‌ویژه بنیادگرایی دینی فراهم شده است که مجال تقویت و رشد دوباره یافته و سعی داشته است تا بازگشت به ارزش‌های سنتی را به‌عنوان راه‌حل مشکلات نشان بدهد. یکی از مهم‌ترین عوامل گرایش به بنیادگرایی بیشتر تحت تأثیر نگرانی از نابود شدن ساختارهای سنتی و تقابل با مدرنیته است چراکه در رفع بحران‌های متعدد بشری که مدام به شکل‌های خاصی به بشر تحمیل می‌شود نتوانسته است رضایت کامل را جلب کند.

با این حال باید گفت که بنیادگرایی همچنان به‌عنوان یک واقعیت پویا و زنده حتی در عصر حاضر وجود دارد و همچنان می‌تواند با جذب طرفداران بسیار، خود را تقویت کند که

نمونه برجسته آن در سال‌های اخیر ظهور داعش بوده است. از همین رو با توجه به اهمیت بحث گرایش به بنیادگرایی این مقاله به روش تحلیلی و توصیفی ضمن بررسی مفهوم بنیادگرایی و پرداختن به بنیادگرایی دینی (مسیحی، یهودی و اسلامی) به دنبال پاسخ به این پرسش است که عوامل مؤثر بر پیدایش و گرایش به بنیادگرایی چیست؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه مقاله این است که پیدایش و گرایش به بنیادگرایی از یک سو با توجه به نارسایی‌های محیطی جامعه در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و از سوی دیگر نگرانی از پیامدهای مدرنیته و جهانی‌شدن باعث ایجاد نارضایتی و نگرانی‌هایی در مورد نابودی سنت‌ها و هویت‌ها شده و زمینه گرایش به بنیادگرایی به‌ویژه بنیادگرایی دینی پاسخی به این نارسایی‌ها است.

### چارچوب مفهومی: بنیادگرایی

واژه بنیادگرایی، مشتق از کلمه «fundamental» به معنای شالوده، اساس و پایه است. معادل این واژه در زبان عربی (الاصولیه) است که به معنای بازگشت به اصول و مبانی است. بنیادگرایی در وسیع‌ترین معنایش، دلالت دارد بر تعهد نسبت به عقاید و ارزش‌هایی که اساسی یا بنیادین به شمار می‌آیند (هی وود، ۱۳۹۳: ۳۳). بنابراین بنیادگرایی به طیف‌های مختلفی قابل تقسیم‌اند ولی تفاوت‌هایی بین آن‌ها وجود دارد؛ مثلاً بنیادگراهای کلاسیک کمتر عمل‌گرا و انقلابی بوده ولی نو بنیادگراها بیشتر عمل‌گرا و انقلابی هستند. نو بنیادگرایان با استناد به برتری جهاد بر دیگر اعمال دینی در کتاب السیاسه الشرعیه ابن تیمیه و همچنین تأکید بر جهاد در اسلام در کتاب معالم فی الطریق سید قطب، کشتن غیرنظامیان را با بحث‌های کلامی و توجیهاات شرعی جایز دانسته‌اند؛ بنابراین بنیادگرایی از همان ابتدا با خشونت و ترورهای وسیع پیوند خورد و پس از دهه ۹۰ میلادی به صورت خشونت‌های فرقه‌ای مانند سازمان القاعده، طالبان و داعش جلوه‌گر شدند. عنوان

<sup>1</sup> Collective Action

بنیادگرایی، پس از فروریختن برج‌های تجاری نیویورک چنان سربلند کرد که امروزه این عنوان نماد تروریسم، خشونت و فاجعه است (جوکار، ۱۳۸۸: ۷).

### **بررسی رابطه مفهوم بنیادگرایی با سایر مفاهیم**

در این بخش دو مفهوم سنت‌گرایی و رادیکالیسم را در ارتباط با بنیادگرایی مورد توجه قرار می‌دهیم:

#### **رابطه بنیادگرایی و سنت‌گرایی**

از جمله واژگان همسو با بنیادگرایی واژه و اصطلاح سنت‌گرایی است. در یک تعریف کلی سنت‌گرایی اعتقاد به اصالت تمام رسوم و سنتی است که در یک جامعه پذیرفته شده و جامعه بر مبنای ارزش‌ها و نهادهای کهن پی‌ریزی شده باشد. این واژه همچنین برای اشاره به فلسفه سیاسی و تاریخی جنبش ضدانقلابی قرن‌های هجده و نوزده فرانسه که طرفدار دکترین حق الهی پادشاهان بود به کار می‌رود (آقا بخشی، ۱۳۷۴: ۶۸۸). بنیادگرایی را نباید با محافظه‌کاری یا سنت‌گرایی اشتباه گرفت. محافظه‌کاری، میانه‌رو و دوراندیش است، درحالی‌که بنیادگرایی جسور و شورمند است؛ محافظه‌کاری متمایل به جانب‌داری از نخبگان و دفاع از سلسله‌مراتب است، درحالی‌که بنیادگرایی مظهر گرایش‌های مردم‌گرایانه و مساوات‌طلبانه است؛ محافظه‌کاری، هوادار استمرار وضع موجود و سنت است، درحالی‌که بنیادگرایی، افراط‌گرا است و گاهی آشکارا حالت انقلابی دارد. سنت‌گرایی دلالت بر این اعتقاد دارد که نهادها و روش‌های موروثی، به‌ویژه آن‌هایی که از تاریخ طولانی و مستمر برخوردارند، بهترین رهنمود برای رفتار بشر است. درواقع، بنیادگرایی هیچ‌وجه اشتراکی با سنت‌گرایی ندارد، زیرا هوادار تفاسیر نوین از آموزه‌های دینی بوده و خواستار تجدید حیات کامل اجتماعی است (هی وود، ۱۳۹۳: ۵۱۱).

## رابطه بنیادگرایی و رادیکالیسم

رادیکال واژه‌ای است برای همه نظرها و روش‌هایی که خواهان دگرگونی بنیادین و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود و حاکم هستند و همچنین برای هرگونه نظری در زمینه هنر و دانش که با نظریه‌های پابرجا و حاکم به ستیز برخیزد، بکار می‌رود. رادیکالیسم که از واژه یونانی (radix) به معنای ریشه گرفته شده، بیشتر برای توصیف و عمل سیاسی چپ افراطی به کار می‌رود؛ گرچه جامعه‌شناسان آمریکایی از رادیکالیسم راست نیز سخن به میان آورده‌اند؛ یعنی گروه‌ها و گرایش‌هایی که با محافظه‌کاری سنتی و احترام به حقوق فردی مخالف هستند (آقا بخشی؛ ۱۳۷۴: ۱۳۸). برخی مفهوم رادیکالیسم اسلامی را با مفهوم بنیادگرایی اسلامی یکی می‌انگارند، اما به نظر می‌رسد رادیکالیسم ناظر به نوعی عمل‌گرایی افراطی است و بیشتر وصف کنش و رفتار سیاسی است و در معنای آن نوعی افراط نهفته است و همواره توأم با خشونت بوده و اهداف خویش را از این طریق دنبال می‌کند. درحالی‌که بنیادگرایی ضرورتاً توأم با خشونت نیست. رادیکالیسم اسلامی، به‌عنوان یک واکنش در برابر بحران‌های سیاسی و اجتماعی، پدیدار گشته و در شرایط امتناع‌های سیاسی و اجتماعی ظاهر شده است؛ و به‌بیان‌دیگر رادیکالیسم اسلامی، حاصل تلاش برخی از مسلمانان برای حل بحران‌ها و پیامدهای منفی سیاسی و اجتماعی و نتیجه ورود مدرنیسم به جهان اسلام است (تانسی، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

## تفاوت بنیادگرایی‌ها

بنیادگرایی‌ها دست‌کم به سه طریق عمده با یکدیگر تفاوت دارند: تفاوت اول، این است که آن‌ها از ادیان مختلفی نشئت گرفته‌اند. گرچه تمامی ادیان موجد جنبش‌های بنیادگرا یا از سنخ بنیادگرا بوده‌اند، اما امکان دارد که برخی ادیان به لحاظ تحولات بنیادگرایی، مستعدتر باشند یا موانع کمتری را فرا راه ظهور بنیادگرایی قرار دهند. در این مورد، اسلام و مسیحیت پروتستان را محتمل‌ترین مذاهب برای ایجاد سریع جنبش‌های

بنیادگرا دانسته‌اند، زیرا کتاب مقدس هر یک از آن‌ها فقط شامل یک کتاب است، و نیز معتقدند که مؤمنان می‌توانند مستقیماً به عالم معنوی دست یابند، بی‌آنکه این دست‌یابی فقط در اختیار مراجع معتبر دینی باشد. تفاوت دوم، این است که، بنیادگرایان در جوامع بسیار متفاوتی ظاهر می‌شوند و لذا میزان تأثیرگذاری و ماهیت جنبش‌های بنیادگرا تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای است که از آن برمی‌خیزند. سوم، بنیادگرایان برحسب آرمان سیاسی‌شان، با یکدیگر تفاوت دارند. این آرمان‌ها به‌طور وسیعی در سه طبقه قرار می‌گیرند: نخست بنیادگرایی دینی به‌عنوان یک وسیلهٔ دستیابی به تجدید حیات کامل (جامعه) که از جاذبهٔ خاصی برای مردمان در حاشیه یا تحت ستم برخوردار است، دوم به‌عنوان راهی برای تحکیم موقعیت یک رهبر یا حکومت نامحبوب از طریق ایجاد یک فرهنگ سیاسی واحد؛ سوم به‌عنوان وسیله‌ای در راستای تحکیم یک هویت ملی یا قومی.

انواع تفاوت	توضیحات
انشعاب از ادیان مختلف	گرچه تمامی ادیان باعث ایجاد جنبش‌های بنیادگرا بوده‌اند، اما امکان دارد که برخی ادیان به لحاظ تحولات بنیادگرایی، مستعدتر باشند یا موانع کمتری بر ایجاد بنیادگرایی قرار دهند.
ایجاد بنیادگرایی در جوامع گوناگون	بنیادگرایان در جوامع بسیار متفاوتی ظاهر می‌شوند و لذا میزان تأثیرگذاری و ماهیت جنبش‌های بنیادگرا تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای است که از آن برمی‌خیزند.
تفاوت آرمان‌های سیاسی	آرمان‌ها در سه طبقه قرار می‌گیرند: ۱- بنیادگرایی دینی را می‌توان به‌عنوان یک وسیلهٔ دستیابی به تجدید حیات کامل (جامعه) دانست، ۲- راهی برای تحکیم موقعیت یک رهبر یا حکومت نامحبوب از طریق ایجاد یک فرهنگ سیاسی واحد، ۳- عنوان وسیله‌ای در راستای تحکیم یک هویت ملی یا قومی

در جهان اسلام این رجعت در قالب احیاگرانه، اصلاح گرانه و بنیادگرایانه قابل طبقه‌بندی است. از این میان در چند دهه اخیر، جریان بنیادگرا گوی سبقت را از رقبا ربوده است و به لحاظ ماهیت سیاسی و بعضاً نظامی آن، جهان را در ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی در گستره‌ای وسیع تحت‌الشعاع خود قرار داده است. بنیادگرایی به‌عنوان اصطلاحی غربی از سوی پژوهشگران به وام گرفته شد تا بر طیفی وسیع از جریان‌های احیاگر، سلف‌گرا و اسلام‌گرا اطلاق شود که در عین تنوع و تفاوت، با نوعی عطف به قرآن و بنیادهای عملی و عقیدتی صدر اسلام و با تهذیب آن از زنگارها، با مقاصد سیاسی به تجدید حیات روی آورده‌اند (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۱۹).

### ویژگی‌ها و اهداف بنیادگرایی دینی

باید در نظر داشت که بنیادگرایی الزاماً اختصاصی به مذهب ندارد و در زمینه‌های غیردینی نیز امکان تحقق دارد اما بروز خارجی آن (به‌ویژه در دوره معاصر) معمولاً با مفهوم مذهب گره‌خورده است و پیوند مستحکمی با پیروان ادیان بزرگ جهان اعم از یهودیت، مسیحیت، بودیسم و اسلام دارد. بنیادگرایی دینی؛ به دین معینی محدود نمی‌شود و از لحاظ جغرافیایی، پیروان و بسیج‌شوندگان، تنوع بسیاری دارد و محدود به سن، جنس، طبقه و جایگاه اجتماعی خاصی نیست و حتی در میان پیروان یک دین هم می‌توان گرایش‌های مختلف و اشکال متنوعی از بنیادگرایی را مشاهده کرد. در حقیقت هر جنبش بنیادگرا یک نمونه منحصربه‌فرد است و فهم آن باید در چارچوب تاریخی و فرهنگی خودش صورت پذیرد. بر همین اساس به نظر می‌رسد با توجه به تنوع و پیچیدگی‌های موجود، تعریف بنیادگرایی در قالب تلفیقی از ویژگی‌های اندیشه‌ای و سازمانی ممکن باشد. امروزه بنیادگرایان را می‌توان با خصایص زیر تعریف و شناسایی کرد:

۱- به پیوند ناگسستنی دین و سیاست اعتقاددارند و نسبت به کم‌رنگ شدن نقش دین در جهان مدرن معترض هستند و به دنبال احیای نقش‌آفرینی دین در حوزه عمومی

(اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) هستند. از منظر بنیادگرایان باید با رجوع به بنیادها، نظم فرهنگی و اجتماعی درست، دوباره استوار گردد.

۲- مخالفت با مدرنیسم و مظاهر آن یکی از ملزومات اصلی بنیادگرایان است؛ تا آنجا که برخی معتقدند بنیادگرایی بدون توجه به مدرنیته و یا خارج از مفهوم مدرنیته قابل شناسایی نیست. لارنس در کتاب "مدافعان خدا: خیزش بنیادگرایی علیه عصر مدرن"<sup>۱</sup> مدعی است بنیادگرایی بیش از آن که به مباحث خداشناسی و توحیدی مربوط باشد در تقابل با مدرنیسم شکل گرفته است.

۳- به شدت در انتخاب منابع گزینشگر هستند تا جایی که می توان گفت بنیادگرایان تنها به آن دسته از متون مقدس استناد می کنند که مؤید ایدئولوژی، روش و مسیرشان است.

۴- بنیادگرایی به جهان بینی دوگانه مبتنی بر خیر و شر، ظلمت و نور اعتقاد دارد و بر همین اساس جهان را برای پیروانش تفسیر می کند

۵- به عصمت کتاب مقدس اعتقاد دارند و با هرگونه نظریه ای که این عصمت را خدشه دار کند به مقابله برمی خیزند؛ زیرا متون مقدس را تنها منبع معنا می دانند. اگر در عصمت و وحیانی بودن کتاب مقدس، تردیدی ایجاد شود، اساس باورها و اعتقاداتی که بر مبنای آن حاضر به فداکاری شده اند دچار تزلزل می شود و همین امر در نهایت باور پیروان را سست خواهد کرد.

۶- بنیادگرایان با اعتقاد به این که قصد ریشه کن کردن شر را دارند حاضرند از هر ابزاری استفاده کنند تا جهان را از شر نجات دهند. از منظر آنان گاه در این مسیر استفاده از ابزارهای خشونت آمیز غیر قابل اجتناب است. نبرد واقعی در نظر بنیادگرایان، نبرد میان خدا، درستی و حقیقت با شیطان، نادرستی و گمراهی است

۷- موعود باوری، هزاره گرایی و مفاهیمی از این دست که آینده ای روشن و آرمانی را برای پیروان به تصویر می کشد، الهام بخش جنبش های بنیادگرا هستند. بنیادگرایان با

<sup>1</sup> Defenders of God: The Fundamentalist Revolt Against the Modern Age (1989)



استناد به بحث موعود، موفقیت‌ها و شکست‌های خود را توجیه می‌کنند و همواره امید را در دل پیروان خود زنده نگه می‌دارند.

۸- در جنبش‌های بنیادگرا رهبری کاریزماتیک از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اعضای جنبش به دنیا از منظر و دریچه نگاه رهبرشان می‌نگرند و تنها تفاسیر وی از رویدادها معتبر و موثق است. اعتقاد پیروان به رهبرشان تا حدی است که حتی اگر تفاسیر و برداشت وی از منابع دینی، مخالف باورهای آنان- یا حتی اصول و عقاید دینی- باشد، بازهم مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

۹- در نظام تشکیلاتی بنیادگرایان، رعایت سلسله‌مراتب، الزامات رفتاری، گزینش و عضو می‌گیرد. عضویت انتخابی به شدت رعایت می‌شود و در اغلب آنان زنان جایگاهی در تشکیلات ندارند (دارا و حسینی فایق، ۱۳۹۷: ۲۳۴-۲۳۱).

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که بنیادگرایی با وجود زمینه‌های متعددی به وجود می‌آید و بنیادگرایان خواهان تغییر وضع موجود هستند. مهم‌ترین شعار بنیادگرایان زدودن خرافه‌ها و بدعت‌ها از دین و بازگشت به اصول است. بنیادگرایان به دنبال احیای ارزش‌های مذهبی در مقابل ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های مدرن هستند. لاورنس در تعریف بنیادگرایی مذهبی گفته است: بنیادگرایان در تلاش هستند گذشته تاریخی خود را که ارزشمند هم بوده است، احیا کنند و بدین‌سان بنیادگرایی و آموزه‌های آن به‌طور کلی در تضاد با ظواهر و وجوه عصر مدرن و همچنین اصولی مانند آزادی، تساهل، دموکراسی و نسبی‌گرایی است و در مقابل حامی مطلق‌انگاری، اقتدارگرایی، نظارت اخلاقی بر جامعه و انضباط اجتماعی است (محقر و خطیبی، ۱۳۹۱: ۴۷).

### **عوامل تأثیرگذار در پیدایش پدیده بنیادگرایی**

طبق نظر گیدنز، نیرو گرفتن بنیادگرایی دینی علامت دیگری است که نشان می‌دهد فرایند دنیوی شدن در جهان مدرن به پیروزی نرسیده است. بنیادگرایی دینی عمدتاً در

واکنش به فرایند جهانی شدن بروز پیدا می‌کند. هر جا نیروی مدرن شدن رفته‌رفته باعث تزلزل عناصر سنتی جهان اجتماعی می‌شود، بنیادگرایی به دفاع از عقاید سنتی می‌پردازد. هرچند بنیادگرایی در برابر مدرنیته صف‌آرایی می‌کند اما خود نیز برای دفاع از عقاید خویش روش‌های مدرن را به کار می‌گیرد. بنیادگرایان مسیحی در ایالات متحده نخستین کسانی بودند که از تلویزیون برای ترویج تعالیم خویش استفاده کردند. بنیادگرایان اسلامی چچنی در جنگ با نیروهای روسی برای معرفی دیدگاه‌های خود به ایجاد پایگاه‌های اینترنتی دست زدند؛ رزمندگان هندوتوا<sup>۱</sup> برای تقویت احساس هویت هندویی از اینترنت و پست الکترونیکی استفاده می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۸۱۹). از این رو، هرچند نظریه پردازان مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون معتقدند که مدرنیته مذهب را به عنوان یک عامل بدوی که اهمیت سیاسی و اجتماعی آن به تدریج در حال محو شدن است، جا انداخته، آنچه در محیط عمل با آن مواجه هستیم دال بر آن دارد که مدرنیزاسیون از یکسو باعث افول مذهب شده ولی از سوی دیگر باعث تجدید حیات دوباره آن شده است.

فاکس و سندلر در بیان علل این پدیده به ده علت اشاره می‌کنند که عبارت‌اند از:

- ۱- در بسیاری از کشورها تلاش برای مدرنیزاسیون جامعه با شکست مواجه شده و این دلیل واکنش منفی نشأت گرفته از ریشه مذهبی به ایدئولوژی سکولار غربی بوده است.
- ۲- به علت پدیده استعمارگری و استعمار فرهنگی، عقاید سکولار غربی بیگانه و نامشروع قلمداد شده و تنها مذهب به عنوان مبنایی برای مشروعیت باقیمانده است.
- ۳- مدرنیزاسیون عواملی چون شیوه زندگی سنتی، ارزش‌های عام و اخلاقیات را که مبتنی بر مذهب هستند را تحلیل کرده که همین خود واکنش منفی مذهبی را به مدرنیته در پی داشته است.
- ۴- مدرنیزاسیون نتوانست مانع گرایش و فعالیت‌های نهادهای مذهبی شود.

۵- عموم مردم در نظام سیاسی نوین فرصت بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی دارند که این امر باعث می‌شود تا بخش‌های مذهبی جامعه فرصتی برای اعمال نظرات خود بر دیگران داشته باشند.

۶- وسایل ارتباط جدید به کمک گروه‌های مذهبی آمده و به آن‌ها در اشاعه بهتر افکار خود کمک می‌کنند.

۷- گرایشی جدید در جامعه‌شناسی دین که انتخاب عقلانی یا تئوری اقتصادی مذهب است، بیان می‌کند که آزادی انتخاب مذهب در بسیاری از جوامع پیشرفته باعث افزایش گرایش به مذهب شده است.

۸- سازمان‌های مذهبی نوین در فعالیت‌های سیاسی نقش دارند. به‌طور کلی بسیج سیاسی به تشکیلات و سازمان‌ها نیاز دارد و نهادهای مذهبی که به رسانه‌ها، بودجه‌های قابل توجه و شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی دسترسی دارند، برای این مقصود مناسب‌ترند.

۹- در بسیاری از رژیم‌های غیر دموکراتیک، حالت محافظه‌کارانه نهادهای مذهبی موجب می‌شود که این نهادها تنها اشکال مجازی باشند که مردم اجازه سازمان‌دهی آن‌ها را ندارند.

۱۰- مدرنیته در آن دسته از مذاهب اصلی و غالب که جهانی‌تر شده‌اند، بیشتر باعث سکولاریزه شدن بخش‌های اقتصاد مذهبی شده است. این شرایط باعث ایجاد تمایل متقابل در قسمت‌های دیگر بازار مذهبی می‌شود، زیرا تقاضای رو به افزایشی برای مذاهب کمتر جهانی شده وجود دارد (محمودی کیا، ۱۳۹۶: ۱۳۶-۱۳۵).

در نگاه دیگر می‌توان عوامل مؤثر بر پیدایش بنیادگرایی را از منظر روانشناسی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-فرهنگی نگریست. بر اساس نظریه روان‌شناسانه، پدیده مهاجرت روستاییان به شهر عامل عمده رشد بنیادگرایی بوده است؛ این نظریه در واقع می‌گوید که خاستگاه طبقاتی و فرهنگی بنیادگرایان، روستاست. اما عده‌ای در نقد این نظریه معتقدند که تحقیقات اجتماعی نشان داده که همه بنیادگراها خاستگاه روستایی

ندارند. برای مثال بحران‌های اقتصادی-اجتماعی کشورهای اسلامی، علت رشد بنیادگرایی اسلامی است. در عرصه اقتصادی، شکاف طبقاتی، محرومیت و فقر در این کشورها وجود دارد. در عرصه اجتماعی هم بحران جوانان و خدمات‌رسانی دولت موجب واکنش گروه‌های بنیادگرا می‌شود. نظریه سیاسی می‌گوید که بنیادگرایی واکنشی در برابر مدرنیسم است. گروه‌های دینی نگران‌اند که با ورود مدرنیسم به جوامعشان، مبانی دینی آنان تضعیف شود و این را تهدیدی جدی برای خود می‌دانند. بنابراین برای جلوگیری از گسترش مدرنیسم با آن مقابله می‌کنند و مبارزه‌شان شکل قهرآمیز و مسلحانه هم می‌گیرد. نظریه اجتماعی- فرهنگی، بحران فرهنگی را عامل رشد بنیادگرایی می‌داند. این نظریه تغییرات فرهنگی در جوامع دینی را موجب بروز حساسیت گروه‌های بنیادگرا می‌داند، به طوری که این تغییرات از منظر آن‌ها ساحت فرهنگی آنان را تهدید می‌کند و دقیقاً به همین دلیل به آن واکنش نشان می‌دهند (احمدوند، ۱۳۸۹: ۱۰). در ادامه به بحث بنیادگرایی دینی پرداخته می‌شود.

## بررسی انواع بنیادگرایی دینی

منظور از بنیادگرایی دینی اشاره به گروه‌هایی است که به دلایلی، با فرایندهای حاکم بر شرایط روز مخالفت می‌کنند و با ارجاع به بنیادهای اصلی دینی خود، نوعی جامعه ایدئال ذهنی ترسیم کرده، وضعیت موجود را به دلیل عدم تطابق با آن جامعه ایدئال به نقد می‌کشند. در بنیادگرایی، نوعی ظاهر سنتی و توجه صرف به شریعت غلبه دارد. بنیاد اندیشان با توجه به فهم قشری و انحصاری که از دین دارند، مرادشان از سنت فقط ظاهر شریعت و احکام فقهی همان دین و مجموعه‌ای از اصول اعتقادی خشک و بی‌روح است. اساس بنیادگرایی به یک جمله کلیدی برمی‌گردد، اینکه بنیادگرایان می‌گویند رهبران مذهبی را رها کنید و مستقیماً از متن دستور بگیرید. رهبران مذهبی همان‌ها هستند که تحت

عنوان مرجع یا مفتی و مفسر رابط بین نص و مردم بوده‌اند؛ بنابراین بنیادگرایان معتقدند که اگر باب تأویل و تفسیر را بازکنیم اساس دین از بین می‌رود (هی وود، ۵۱۸: ۱۳۹۳). مسیحیت، یهودیت، اسلام، بودائی، سیک و هندو جریان‌های بنیادگرایی دارند. بنیادگرایی در همه ادیان ابراهیمی به شکلی وجود دارد. از نظر معرفت‌شناختی، برای بنیادگرایی تنها ایمانی ماندنی است که بر اساس تفسیر حقیقی و اصل کتاب مقدس بنا شده باشد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۲۶۲). بنیادگرایان ضدیت با اخلاقیات مدرن و ارزش‌های سبک غربی را زیر سؤال بردند. ترس از وجود فراگیر زندگی مدرن و به‌ویژه نقد دستاوردهای عصر خرد و روشنگری از جمله مهم‌ترین اهداف بنیادگرایان بوده است. در نتیجه در دهه‌های نخست سده بیست واژه بنیادگرایی رایج می‌شود که صرفاً به دنبال احیای وفاداری به متن مقدس بوده و بر این باور بود که کتاب مقدس نیازی به بازنگری، تفسیر یا تعدیل مواضع ندارد (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۹). در ادامه به بررسی بنیادگرایی مسیحی، یهودی و اسلامی می‌پردازیم اما با توجه به اهمیت بنیادگرایی اسلامی در دهه‌های اخیر به این مقوله بیشتر پرداخته خواهد شد.

## ۱- بنیادگرایی مسیحی

بهروز لک در کتاب خود تحت عنوان "جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران" بنیادگرایی را این‌گونه تعریف می‌کند: واژه بنیادگرایی اولین بار در غرب در مورد مسیحیت پروتستان آمریکایی بوده است. این گروه در دهه ۱۹۱۰ با انتشار جزواتی با عنوان (fundamentals) به صورت ارادی و خودخواسته این واژه را بر خود اطلاق نموده و در مخالفت با اصول مدرنیسم، بازگشت به اصول مسیحیت را که از دیدگاه دنیای مدرن غرب، سخت‌گیرانه‌تر و متعصبانه تلقی می‌شد، مطرح کردند. به تبع کاربرد اولین بنیادگرایی برای پروتستان‌های انجیلی در آمریکا، دنیای مدرن غرب در رویارویی با حرکت اسلامی معاصر نیز از این واژه استفاده کرد (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۳۱). در این جریان فکری مذهبی متعلق به

اوایل قرن بیستم میلادی از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ تحت تأثیر فشارهای دنیای جدید (عصر تجدد) عده‌ای از پروتستان‌های افراطی محافظه‌کار آثاری به نام بنیادها را منتشر کردند که این جزوات در ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به اوج خود رسید و به شکل یک سازمان تندرو درآمد. در ۱۹۹۰ بنیادگرایی در قالب یک ائتلاف مسیحی شکل گرفت که هم‌اکنون در مسائل سیاسی و اجتماعی آمریکا درگیر است. بازسازی نهاد خانواده مهم‌ترین هدف بنیادگرایی مسیحی است که قائل به برگزیدگی افراد ملل خود برای این رسالت جهانی است (عزیزخانی، ۱۳۹۰: ۴). بنیادگرایان دینی مسیحی در آمریکا برای خود اصول بنیادینی تعریف کرده بودند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از:

۱. متن و الفاظ کتاب مقدس به همان صورتی که خداوند فرستاده است. این اعتقاد برخلاف اعتقاد عموم مسیحیان است که متن کتاب مقدس را به‌رغم اعتقاد به حجیت و اعتبار آن، عیناً تعبیر و الفاظ آسمان نمی‌دانند.

۲. مبارزه آشتی‌ناپذیر با الهیات مدرن و هرگونه اقدام برای سکولاریزه کردن جامعه

مسیحی؛

۳. زندگی تحول‌یافته معنوی با شاخصه‌های رفتاری، اخلاقی و تعهد شخصی مثل

قرائت کتاب مقدس، نیایش، تعصب به مسیحیت و مأموریت‌های دینی (گیدنز، ۱۳۸۱: ۱۶).

## ۲ - بنیادگرایی یهودی

بنیادگرایی یهودی، به‌عنوان دومین موج بنیادگرایی دینی به‌عنوان گونه‌ای از بنیادگرایی دینی دارای مشابهت‌هایی با گونه‌های دیگر بنیادگرایی است و از این حیث، مشابهت‌هایی در ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) وجود دارد؛ در مطالعات مربوط به بنیادگرایی یهودی، با سه مؤلفه درهم‌تنیده تاریخ، دین و تمدن یهودی مواجهیم. در بحث بنیادگرایی یهودی، به‌واسطه تاریخ کهن یهودیت، از یک‌سو، با تاریخ تفکرات مختلف و متنوعی روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، با شکل‌گیری رژیم صهیونیستی - و ارائه

تفسیر خاص از دین و منابع یهود- و نیز بحث‌های ایدئولوژیک و شکل‌گیری برخی اختلافات سیاسی و مذهبی، رویکردهای جانب‌دارانه و متعصبانه به برخی تحقیقات سایه افکنده و صحت علمی آن‌ها را خدشه‌دار کرده است. بنیادگرایان یهودی به برخی اصول یهودیت تأکید ویژه‌ای دارند و تفاسیر خاص خود را از کتاب مقدس ارائه می‌دهند که همین مطلب بر دامنه اختلافات آن‌ها افزوده است (احمدوند، ۱۳۹۵: ۸). سابقه بنیادگرایی یهودی به پیش از ۱۹۴۸ و به زمانی برمی‌گردد که دومین معبد یهودیان در سال هفتاد میلادی توسط رومی‌ها ویران شد (اصطلاحاً دیاسپورا می‌گویند)<sup>۱</sup>. فریدمن در بحث بنیادگرایی یهودی دو جریان اصلی را معرفی می‌کند که "حاریم" نماد بنیادگرایی محافظه‌کار و "گوش امونیم" نماد بنیادگرایی رادیکال است. وی هر دو جریان را متهم به استفاده ابزاری از دین و سیاست برای عملیاتی کردن ایده‌های خود نموده است. مرز تفکیک میان این گروه‌ها از یکدیگر تفسیری است که هرکدام از آن‌ها از تاریخ‌های بخش ارائه می‌دهند. بنیادگرایان محافظه‌کار به جامعه آرمانی یهود در گذشته اشاره می‌کنند و آرزوی باز تأسیس آن را در سر می‌پروراندند. این بنیادگرایان غیر یا ضد صهیونیسم، دولت سکولار یهود را مانعی در مقابل رستگاری موعودگرایان خود می‌دانند. بر همین اساس پیروزی دولت اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ که نقش قاطعی در توفیق ایدئولوژی بنیادگرایی رادیکال داشت، اهمیت کمی - اگر نگوئیم هیچ - برای بنیادگرایان محافظه‌کار حاریدی داشت. برعکس، بنیادگرایی رادیکال گوش امونیم، دولت یهودی اسرائیل را به‌عنوان مرحله ضروری از مسیر رستگاری تلقی کرده و بر آن است که این پیروزی مرحله‌ای از تأسیس سلطنت الهی است که تحقق همه مرزهای توراتی اسرائیل را در سر می‌پروراند (حسینی فائق، ۲۰۲۰: ۱۳۹۵).

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر در زمینه بنیادگرایی یهودی بنگرید به رساله‌ی دکتر سید محمد مهدی حسینی فائق با

عنوان تأثیر بنیادگرایی یهودی بر آینده اسرائیل، دانشگاه تربیت مدرس، شهریور ۱۳۹۵

به‌طور کلی زمینه‌های سیاسی-اجتماعی رشد و تقویت بنیادگرایی در اسرائیل عبارت‌اند از:

- ۱- موفقیت سریع ارتش اسرائیل در جنگ اعراب و اسرائیل به‌خصوص جنگ شش‌روزه اعتقاد مذهبی بنیادگرایان مبنی بر تسخیر سرزمین اسرائیل توسط فرزندان یعقوب را دستخوش تحول کرد.
- ۲- تقویت ناسیونالیسم اسرائیلی و توجیه حقانیت ایجاد دولت یا کشوری یهودی به تقویت اندیشه لزوم حفظ اسرائیل و درنهایت تقویت دیدگاه بنیادگرا منجر شد.
- ۳- رخنه اندیشه‌های سنتی و مذهبی در اندیشه‌های تجددخواهانه مانند ناسیونالیسم.
- ۴- روند مهاجرت یهودیان به‌سوی اسرائیل با تلاش آژانس یهود و دولت اسرائیل باعث می‌شد که یهودیان جدیدالورود از جمله مهاجران خاورمیانه‌ای تبار و اروپای شرقی که دارای گرایش سنتی‌تری بودند جذب محافل افراطی مذهبی و اصحاب وابسته به آن‌ها شوند (پیشین، ۲۱۴-۲۱۳).

### ۳- بنیادگرایی در جهان اسلام

ریچارد دکمجیان<sup>۱</sup> از جمله متفکرانی است که جهان اسلام را از منظر بحران‌های مختلفی همانند هویت، مشارکت، مشروعیت و غیره مورد بررسی‌های موشکافانه تاریخی قرار داده است. وی در کتاب «جنبش‌های اسلامی در دنیای معاصر» یک رابطه علی و دورانی میان بحران در جهان اسلام و خیزش جنبش‌های بنیادگرایانه ترسیم می‌کند. او معتقد است که به لحاظ تاریخی هرزمانی که دنیای اسلام بحرانی به وجود آمده است حتماً در واکنش به جنبشی شکل گرفته است (صالحی نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸: ۹۰).

<sup>1</sup> Richard Dekmejian



حس سرشکستگی ملی در شکل‌گیری غرب‌ستیزی اسلام‌گرایان کارساز بود. سهم عامل حسادت و جذایت فرهنگی غرب نیز مهم بوده است. در حقیقت، در جهان اسلام بسیاری از مردم به این دلیل علیه غرب به پا خواسته‌اند که نمی‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند و از مزایایش بهره‌مند شوند. از همین رو، برنارد لوئیس غرب‌ستیزی اسلام‌گرایان را تا حدودی ناشی از احساس حقارت، افزایش آگاهی در میان وارثان یک تمدن باستانی والا و بالنده که تحت استیلای کسانی که آن‌ها را پایین‌تر از خود می‌دانند درآمده است، می‌داند. به اعتقاد لوئیس و دانیل پایپز<sup>۱</sup>، آنچه اسلام‌گرایان را از فرهنگ غرب می‌ترساند جذایت یا به سخن لوئیس، جاذبه اغواگر آن است. گفته دانیل پایپز، هر قدر یک فرهنگ بیگانه جذاب‌تر باشد، مسلمانان بنیادگرا بیشتر از آن می‌ترسند و با آن از در جدال درمی‌آیند. باین‌حال مشاهده می‌شود که هدف انقلاب اسلامی ایران، ریشه‌کن ساختن فرهنگ آمریکایی و غربی از کشورهای اسلامی بود. در این نظریه‌ها عناصری از واقعیت نمایان است. به‌ویژه، عامل تحقیر برآمده از شکست‌های نظامی، سلطه استعماری و استثمار اقتصادی مسلمان‌سهمی در به وجود آوردن بُعد ضد غربی نظریات اسلام‌گرایان داشته است (هانتر، ۱۳۸۰: ۱۷۹).

به‌طور کلی همان‌گونه که دکم‌جیان در کتاب خود تحت عنوان جنبش‌های اسلامی در جهان عرب بیان می‌کند عوامل تاریخی، کلامی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی - اقتصادی بر پیدایش پدیده بنیادگرایی تأثیرگذار بوده است. وی چهار مورد را در فرآیند پیدایش بنیادگرایی بیان می‌کند:

- (۱) بحران اجتماعی: جنبش بنیادگرایی اسلامی همچون پدیده‌ای دوره‌ای در نظر گرفته شده که با عنوان پاسخی به بحران اجتماعی حاد و فراگیر رخ می‌دهد؛
- (۲) ویژگی‌های محیط بحران: میزان و شدت عکس‌العمل بنیادگرایانه، از نوع بیدارگری روحانی آن گرفته تا نوع خشونت انقلابی‌اش، به عمق فراگیرندگی محیط بحران بستگی

دارد. این محیط بحران از شش ویژگی برخوردار است: بحران هویت، بحران مشروعیت، آشوب و رفتار، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگ؛

۳) پاسخ‌های بنیادگرایانه: بنیادگرایی مذهبی - سیاسی، به‌عنوان واکنشی در برابر بحران اجتماعی، به طرق زیر خود را نشان می‌دهد:

- رهبری فرهمند (کاریزماتیک) متعهد به تحول معنوی و یا انقلابی جامعه؛
- وجود یک ایدئولوژی معتقد به ظهور مجدد یک منجی و دربردارنده راهی برای نجات ارزش‌ها، عقاید و اعمال کهن و اصیلی که برای شکل دادن به نظم بنیادگرایانه نو ضروری است؛
- شخصیت بنیادگرا که تحت تأثیر محیط بحران و نفوذهای متقابل ایدئولوژی بنیادگرایانه، شکل گرفته است؛
- گروه‌ها و طبقات اجتماعی مستعد پاسخگویی به درخواست بنیادگرایانه از طریق جهت‌گیری‌های روانی - فرهنگی و مواضع خاص اجتماعی - اقتصادی خود در جامعه و نظم اقتصادی جهان؛

۴) پاسخ حکومت‌ها و نتایج: جلوه‌ها و مظاهر سیاسی جنبش بنیادگرایی و رغبت و گرایش آن به خشونت، باعث عکس‌العمل‌ها و پاسخ حکومت، به‌صورت سرکوب خشونت‌بار یا همسازی با جنبش و یا به همکاری طلبیدن آن می‌شود. تجدید حیات و رستاخیز یا سقوط آینده جنبش بنیادگرایی به ماهیت سیاست‌های حکومت، تحریک خارجی و کیفیت رهبری جنبش‌های بنیادگرا بستگی دارد (دکم‌جیان، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۶). از ویژگی‌های بنیادگرایی اسلامی تأکید بر جدا نبودن دین از سیاست، فراتر رفتن از ارکان پنج‌گانه اسلام (توحید، نماز، زکات، حج و روزه) و تأکید بر اصل جهاد (به معنای تلاش برای ساختن جامعه ایدئال اسلامی و استقرار حاکمیت الهی) به‌عنوان رکن ششم اسلام و تأکید بر برقراری عدالت اجتماعی است (نبوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰).

## تأثیر انواع بحران بر پیدایش و گرایش به بنیادگرایی اسلامی

خصوصیات و ویژگی‌های محیط بحران را می‌توان در شش گروه طبقه‌بندی کرد که باعث شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی شده‌اند:

### ۱- تأثیر بحران هویت بر تقویت بنیادگرایی

شیوه نگرش بنیادگرایان امروزی به تاریخ اسلامی برحسب دوره‌های سقوط و رستاخیز، از اعتبار تاریخی قابل توجهی برخوردار است. در واقع رابطه علت و معلولی میان آشفتگی روحی-اجتماعی-سیاسی و ظهور جنبش بنیادگرایانه، الگویی است که در تاریخ اسلام به‌طور کلی رخ داده است. این پویایی دوره‌ای بحران و رستاخیز، در دوره‌های مختلف تاریخی قابل تشخیص است. به‌طور نمونه می‌توان به سقوط بنی‌امیه، انحطاط عباسیان، سقوط امپراتوری عثمانی و محیط بحران اسلامی معاصر اشاره کرد. در واقع هر مرحله از سقوط باعث ظهور یک پاسخ و عکس‌العمل تجدید حیات طلبانه، به شکل بازگشت به گذشته و به ریشه‌های اسلامی، تحت رهبری افراد فرهیخته می‌شود (همان، ۳۸-۳۶). در دوران پس از جنگ جهانی نیز ادغام جوامع اسلامی در نظام سرمایه‌داری جهانی تحت سلطه غرب، به ضعف هویت‌های اسلامی منجر شد؛ به عبارت دیگر، اسلام‌گرایی واکنشی بومی در برابر سلطه و گسترش سیستم جهانی تحت رهبری غرب است. فیشر بیان می‌کند که اسلام‌گرایی واکنشی به تخریب و زوال فرهنگی است؛ چیزی که مارکس آن را تغییر قیافه‌های فرسوده می‌نامد (سعید، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۲). از طرف دیگر از نظر کاستلز جماعت‌های دینی ممکن است به نهضت‌های دینی بنیادگرایی تبدیل شوند که هدف آن‌ها تجدید بنای اخلاق در جامعه، استقرار مجدد ارزش‌های جاوید الهی، تبدیل کل جهان یا حداقل همسایگان نزدیک به اجتماع مؤمنان و بدین ترتیب پایه‌ریزی جامعه‌ای نوین است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۴۲۸).

## ۲- تأثیر بحران مشروعیت بر تقویت بنیادگرایی

چون مشروعیت موجب می‌شود تا نظام سیاسی بتواند از طریق آن ارزش‌های موردنظر خود را در سطح جامعه بسط دهد بنابراین از یک دیدگاه، مذهب می‌تواند به‌عنوان یک عامل محرک عمل کند؛ یا از طریق جهان‌بینی سیاست‌گذاران یا از طریق محدودیت‌هایی که به‌وسیله جهان‌بینی سیاست‌گذاران بر آن‌ها اعمال می‌شود، عمل کند. مشروعیت مذهبی ممکن است به حمایت از فعالیت‌هایی پردازد که چندان رایج و عام نباشند یا اینکه از سیاست‌ها و فعالیت‌هایی پشتیبانی کند که بسیار عام هستند و مخالفت با آن‌ها عاقلانه نیست. در مقابل، در رویکرد دوم، برخی بر این اعتقادند که هرچند در گذشته مذهب به‌عنوان یگانه مرجع مشروعیت بخش در نظام بین‌الملل مطرح بوده، ولی در عصر جدید این اصل تغییر کرده است، چنانچه امروزه بسیاری از ایدئولوژی‌های مدرن مشروعیت خود را از اراده مردم کسب می‌کنند. به‌طور مثال، بسیاری از ایدئولوژی‌های ملهم از کمونیسم قائل به نمایندگی منافع راستین اقتصادی کارگران که شامل اکثریت جامعه می‌شود، هستند. بحث اصلی در ایدئولوژی فاشیستی این است که رهبر بیش از دیگران به حقیقت نزدیک بوده و روشنگرانه عمل می‌کند؛ او نمونه مجسم شده دولت است. ملی‌گرایی که با هیچ‌یک از ایدئولوژی‌های نامبرده شده قابل‌مقایسه نیست نیز به دولت به‌عنوان مظهر سیاسی ملت مشروعیت می‌بخشد. لذا، گسترش نقش مذهب در نظام بین‌الملل موازی و توأمان با نقش آن در حمایت از دولت است (محمودی کیا، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

بعلاوه هنگامی که خطر وحدت جامعه پیش کشیده می‌شود مذهب می‌تواند عامل وحدت باشد چراکه توده‌گرایی و حرکت جنبشی از وجوه اصلی جریان بنیادگراست، این جریان عموماً به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نهادها و تشکل‌های مدنی و سیاسی اعتقادی ندارد و وجوه این نهادها را مخل وحدت جامعه می‌داند و در عوض به رابطه مستقیم میان حکومت و جامعه باور دارد (صفایی زاده، ۱۶۴: ۱۳۹۰).

### ۳- تأثیر انزوا گری بر تقویت بنیادگرایی

یکی از دلایل اقبال نسبی به بنیادگرایان در برخی کشورهای اسلامی، دور بودن آنان از صحنه عملی سیاست ورزی و امور اجرایی روزمره کشور است که موجب شده به دلیل املای نانوشته‌شان هم سابقه پاک و جذابی داشته باشند و هم به دلیل انتقادهای آرمان‌گرایانه و تندشان بتوانند از میان ناراضیان به سیاست‌های دولت‌های حاکم، هوادارانی بیابند. از طرفی آنان چون معمولاً موفق به تشکیل دولت نمی‌شوند (عمدتاً به دلیل استبداد و فضای سرکوب)، این چهره معصوم و جذاب را حفظ می‌کنند. البته در مواردی که آنان موفق به رسیدن به قدرت شده‌اند، یا به سرعت به سوی عقل‌گرایی و تعدیل شعارهای افراطی و آرمان‌گرایانه و پذیرش اسباب و لوازم عرفی اداره دستگاه اجرایی حرکت کرده‌اند و یا به دلیل ناکارآمدی به سرعت محبوبیت خود را از دست داده‌اند (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۹۷).

### ۴- تأثیر تضاد طبقاتی بر تقویت بنیادگرایی

نخستین نتیجه عدم صلاحیت و سوءتعبیر حکومت‌نخبگان، توزیع بد ثروت تقریباً در تمامی کشورهای عربی است. فراهم بودن پول حاصل از فروش نفت و تأثیر نیروهای بازار جهانی به نحو زیادی شکاف میان طبقات اجتماعی را وسیع کرده و در همان حال فساد و مصرف‌گرایی بی‌حد و حصر را میان فرمان‌روایان و عوامل آن‌ها رواج داده است. این عوامل، قطب‌بندی و تضاد طبقاتی میان مردم را سریعاً افزایش داده است. شکاف وسیع میان غنی و فقیر یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاسی محیط بحران عربی بوده است. باید گفت فقر و طردشدگی گروه‌های مختلف اجتماعی می‌تواند به ناکامی- سرخوردگی منجر شود؛ مطابق با نظریه ناکامی-سرخوردگی، عامل اصلی رشد بنیادگرایی اسلامی، فقر است. هم فقر اقتصادی و هم فقر گفتمان سیاسی که دولت آن را تحمیل می‌کند. شرایط موجود در کشورهای نفت‌خیز عربی نشان می‌دهد عمده ثروت جامعه در دست عده‌ای محدود بوده و این کشورها دچار بی‌سوادی، مشکلات اقتصادی، بیکاری، پایین بودن سطح آموزش و مهارت و ... هستند. البته همین موضوع نیز در پیوستن جوانان

اروپایی محروم و سرخورده نیز مصداق عینی دارد. سیاست‌های نئولیبرالیستی کشورهای اروپایی بسیاری از جمعیت مسلمانان یا حتی خود مسیحیان این کشورها را به حاشیه رانده است. به طوری که مطابق نظر اسکات آتران، طبقه بی‌بضاعت و ناامید در اروپا و به ویژه در فرانسه آماده افراط‌گرایی است (مرادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸).

## ۵- تأثیر روحیه متعصب بر تقویت بنیادگرایی

درک پدیده بنیادگرایی بدون بررسی ساخت شخصیت فرد بنیادگرا، آن گونه که در محیط بحران شکل گرفته، امکان‌پذیر نیست. دکمچیان نمونه شخصیتی فرد بنیادگرای رادیکال را این گونه شناسایی می‌کند:

۱- بیزاری: بنیادگرا، بیش از هر چیز یک فرد شدیداً بیزار است. بیزاری او که نتیجه مستقیم محیط بحران عربی - اسلامی است، منجر به رد ناصریسم، بعثیسم، کاپیتالیزم لیبرال، سوسیالیسم و مشروعیت نخبگان حاکم عرب می‌شود. بیزاری متعصب از محیط بزرگ‌تر عربی به جدایی او از جامعه و توسل به سیستم عقیدتی اسلامی می‌انجامد و این به او هویتی جدید می‌دهد و حتی باعث عضویتش در یک سازمان بنیادگرا می‌شود.

۲- کمال نابهنگام - دگماتیسم: کشف عقیده نوین از سوی این عضو جدید، معمولاً منجر به تعهد و وفاداری کلی او به عنوان یک مؤمن راستین به این عقیده می‌شود. در مورد گروندگان جوان‌تر، وفاداری و تعهد شدید نوعی ((کمال نا به هنگام)) در مراحل نخستین پدید می‌آورد که سخت‌گیری شدید در عقاید و خودداری از وارد کردن ارزش‌های جدید در چارچوب ایدئولوژیک خودی، از نشانه‌های آن است.

۳- پستی - برتری: احساس حقارت و پستی در میان بنیادگرایان، نتیجه مستقیم بیزاری و ناتوانی آن‌ها در یافتن یک جایگاه در جامعه است. این احساس حقارت، به محض گرایش و پیوستن آنان به عقیده اسلامی، به نوعی احساس برتری شدید تبدیل می‌شود.

۴- فعال گرایی - ستیزه‌جویی: بنیادگرایان معمولاً درازای محرومیت‌هایشان در جامعه و در اثر اعتقاد به این مسئله که ((غیر متعهدین))، ((گمراه)) هستند، رفتار ستیزه جویانه‌ای با کفار و مسلمانان غیر فعال دارند.

۵- اقتدار گرایی: بنیادگرایان بسیاری از ویژگی‌های ((شخصیت اقتدارگرا)) را دارا هستند. این اقتدار گرایی، مستقیماً از خصوصیت مطلق بودن تعالیشان و نیز محروم کردن پیوسته آن‌ها از ایجاد تحولی رادیکال در جامعه و همچنین اندیشیدن به قدرت و تمایل به استیلای سیاسی و اجتماعی ناشی می‌شود.

۶- ناشکیبایی، سوءظن شدید: دیدگاه توطئه آمیز، ایده‌آلیسم-احساس وظیفه، تندی-سرسختی، اطاعت-سازگاری، نیز از دیگر ویژگی‌های نمونه شخصیتی فرد بنیادگرای رادیکال است (دکمجان، ۱۳۷۷: ۷۲-۶۱).

#### ۷- تأثیر استعمار بر تقویت بنیادگرایی

به‌رغم ظهور سه امپراتوری بزرگ مسلمانان در ترکیه عثمانی، ایران صفوی و هند گورکانی در فاصله قرون ۲۰ - ۱۵ م / ۱۴ - ۹ ق، به دلیل نارسایی‌ها و انحطاط عمیق فکری - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی آن‌ها، و در مقابل، ظهور تمدن جدید غربی با سه رکن مدرنیته، سرمایه‌داری و دولت‌های ملی و مدرن، هجوم استعماری غرب جدید به بلاد اسلام در قرون اخیر صورت گرفت. یورش اروپاییان به شرق و بلاد اسلامی که اوج آن در قرن ۱۹ م / ۱۳ ق بود، این بار علاوه بر انگیزه‌های قدیم مذهبی و فرهنگی، با انگیزه‌های اقتصادی ناشی از اقتضات سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی و برای کنترل بر مواد خام و منابع طبیعی و بازارها و نیروی کار این تمدن، همراه بود (حاتمی؛ بحرانی، ۱۳۹۲: ۳۶). تجربه جوامع مسلمان در دو قرن اخیر و رابطه میان مسلمانان و غرب که در استعمار ریشه دارد، بستر مناسبی برای گسترش تجدید حیات طلبی اسلامی را ایجاد کرد. ریشه‌های خیزش‌های اسلامی معاصر را باید در میراث استعمار و در آثار به‌جای مانده از قدرت‌های استعماری در جوامع مسلمان جستجو کرد. تجدید حیات طلبی اسلامی معاصر محصول به‌جای مانده از

فرایند استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام بود که اثراتی از جمله: سکولاریزه کردن جوامع اسلامی، دولت‌ها و نهادها، غربی کردن و وابسته ساختن نهادهای کشورهای اسلامی به غرب، قطب‌بندی آموزشی این جوامع بر محور نهادهای آموزشی سنتی و نهادهای آموزش نوین و پیدایی نخبگان جدید بیگانه با مردم بومی، بحران رهبری در اثر نابودی سازمان‌یافته رهبری سنتی جوامع اسلامی و تحمیل رهبری سیاسی بدون برخورداری از پشتوانه مردمی را به همراه داشت.

برای مثال بریتانیا در دوره استعمار مصر به غربی کردن نهادهای قانونی و مدنی این کشور پرداخت. قوانین غربی به‌طور فزاینده جای قوانین اسلامی را گرفت و آموزش سکولار به رقابت با مکاتب و مدارس مذهبی پرداخت. از نظر اکثریت مردم، فرهنگ مصر موردتهاجم ارزش‌های غربی قرار داشت و ارزش‌های اسلامی در حال افول بود. در چنین شرایطی حسن البناء (۴۹-۱۹۰۶ م) در سال ۱۹۲۸ جامعه «اخوان المسلمین» را تأسیس کرد. دغدغه اصلی او افول ارزش‌های اسلامی بود. او با انتقاد از شرایط موجود مصر بر اصلاحات اساسی اسلامی و مبارزه با استعمار تأکید داشت. در شرایط فساد، انحطاط و انحراف از اسلام، اخوان راه‌حل بازگشت به اسلام راستین را مطرح کرد. از دید اخوان قوانین اسلامی جامع است و همه امور زندگی در این جهان و جهان دیگر را شامل می‌شود. هدف نهایی اخوان برقراری نظام اسلامی مطابق شریعت است (کوپل، ۱۳۷۵: ۴۵). او آخر قرن نوزدهم و بیستم، عصر استعمارزدایی از کشورهای اسلامی است. در این سال‌ها به‌ویژه در نیمه نخست قرن بیستم، مستعمرات توانستند خود را از زیر یوغ استعمار کشورهای بزرگ برهانند و پیروزی خود را جشن بگیرند؛ اما پایان استعمار، بحران‌های جدی بسیاری را برای آن‌ها آفرید. در این میان، اندیشمندان و روشنفکران کشورهای اسلامی به فراخور نوع نگاه و عقیده، به تحلیل و ارائه راه‌حل برای مشکلات و بحران‌های موجود کشور خود و یا در سطح کلان برای جهان اسلام، پرداختند.



## ۸- تقویت اندیشه ناسیونالیسم

بعد از جنگ جهانی اول اندیشه ناسیونالیسم جای خود را به صورت نیرومند در جهان عربی - اسلامی به تفکر نوپای قوم‌گرایی داد. هم‌زمان با طرح اندیشه‌های سید جمال‌الدین، اندیشه اسلام سیاسی نیز ظهور کرد. اندیشه‌ای که در زمان هجوم ناسیونالیسم و تفکر لائیزم یعنی در پایان جنگ جهانی اول و اواسط دهه ۶۰ قرن بیستم از دیده‌ها پنهان مانده بود (فضیل، ۱۳۷۸: ۱۹). در دوران شکوفایی ملی‌گرایان پان - عرب در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ م / ۱۳۷۰، ۱۳۸۰ ه‍.ق، بسیاری از روشنفکران عرب و محققان غرب به اهمیت اسلام به‌عنوان نیروی سیاسی چنان چه باید توجه نکرده و به آن بهای لازم را نداده بودند. دیدگاه مشترک و همگانی این بود که اعراب تصمیم گرفته بودند که به پیشرفت‌های مادی و تکنولوژیکی مغرب زمین برسند و اسلام نمی‌تواند نقشی در این زمینه ایفا کند. بعد از ۱۹۶۷ م / ۱۳۸۷ ه‍.ق، این نظریه به کلی دگرگون شد. ملی‌گرایان غیرمذهبی عرب شکست قطعی خورده بودند. توده‌ها اندیشه پیشرفت غربی را رها کردند و به بنیادگرایی اسلامی به‌عنوان تنها مایه امیدشان روی آوردند (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۳۷۲). در این میان، میان اعرابی که شدیدترین مقاومت‌ها را علیه سلطه غربی کردند، عده‌ای بودند که به‌واقع غیر از اسلام برای هیچ‌چیز ارزشی قائل نبودند. این‌ها بیشتر از آن‌که ملی‌گرایان عرب باشند، ملی‌گرایان مسلمان بودند؛ که امروزه آن‌ها را بنیادگرایان می‌گویند. این گروه می‌پنداشتند که اگر مسلمانان حکومتی اسلامی برپا می‌کردند که در آن شریعت انور، یگانه قدرت مطلقه و حاکم می‌بود، تمام مسائل داخلی حکومت و جامعه و مسائل خارجی سلطه و نفوذ بیگانگان برایشان خاتمه می‌یافت. درحالی‌که فداکاری و شهادت‌طلبی، از آن‌ها مردمی نیرومند و سهمگینی ساخته بود، در مبارزه اعراب برای کسب استقلال کامل از غرب به‌صورت اقلیتی باقی ماندند. کنار نیامدن با دیگران و تشبث به‌زور و اعمال خشونت نسبت به دگراندیشان، متحدان بالقوه را از پیرامون آن‌ها پراکنده کرد. نخستین حرکت سازمان‌یافته آنان در دنیای

جدید عرب - اخوان المسلمین مصر- که به اعتقاد خودشان تا مرحله واژگونی نظام فاسد پادشاهی جلو رفتند، بعدها، با انقلاب ناصر کنار زده شد (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۳۷۱).

## ۹- نفی سکولاریسم

یکی از اصول مدرنیته، سکولاریزاسیون و کنار گذاشتن دین از بطن زندگی جامعه است. منظور از سکولاریزاسیون فرایندهایی است که به واسطه آنها بخش‌های مختلف جامعه و فرهنگ از سلطه نهادها و نمادهای مذهبی آزاد می‌شوند. یک سده پیش گونه‌های مختلف نظریه سکولاریزاسیون، پیش‌بینی کردند که در طول زمان، جهان هرچه بیشتر مدرنیزه و نوسازی شود، به همان اندازه نیز از درجه مذهبی بودن آن، عرفی‌سازی نظام‌های اجتماعی و از اثرگذاری مستقیم دین کاسته می‌شود (زارعی، ۱۳۹۳: ۸۳). واکنش اسلام‌گرایان به سکولاریسم بسیاری از دانشمندان را بر آن داشت که تجدید حیات مذهبی را مبنای استدلال‌های خود قرار دهند، نظریه سکولاریزاسیون را نه به این دلیل که همواره اشتباه بوده است بلکه به این دلیل که تجدید حیات مذهبی اخیر و در حال پیشرفت، قدرت پیش‌بینی و توصیفی این نظریه را تحلیل برده است، مورد انتقاد قرار می‌دهند. بنا به عقیده کازنانوا، سنت‌های مذهبی در سراسر جهان از پذیرفتن نقش حاشیه‌ای و خصوصی شده که نظریه‌های مدرنیته و همچنین نظریه‌های سکولاریزاسیون برای آنها در نظر گرفته‌اند، خودداری می‌کنند. مذاهب در سرتاسر جهان نه تنها به منظور دفاع از قلمرو سنتی خود آن‌گونه که در گذشته نیز انجام می‌دادند، بلکه همچنین برای شرکت در بسیاری از مناظرات بر سر تعریف و تنظیم مرزبندی‌های مدرن بین حوزه‌های عمومی و خصوصی، به حوزه عمومی و عرصه مناظرات سیاسی وارد شده‌اند (زارعی، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۷).

<sup>1</sup> Islamic trend

## جمع بندی

عقب ماندگی، بی هویتی، حقارت، آوارگی، فقر، بیکاری، ناامنی، بی ثباتی، فساد، بی عدالتی، تبعیض، محرومیت و عدم توسعه همگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بخصوص، جنگ های داخلی، اختلافات قومی و مذهبی و موردتهاجم بودن فرهنگی، اقتصادی و نظامی توسط غربی ها همه مسائل و مشکلاتی هستند که جهان درگیر آن است. پژوهشگران معتقدند که جوهره حرکت بنیادگرایی نوعی اعتراض به شرایط و روند فعلی جهان است که تحت تأثیر مدرنیزاسیون و میراث روشنگری است. از این منظر بنیادگرایان هرگونه نهادینگی مدنی و اجتماعی عصر حاضر را عبور از سنت ها و وارد شدن به بحران های جدید می دانند که جهان مدرن آن را ساخته است. با نگاه به روندهای تسریع سکولاریسم در نظام های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نگاه امیدوارانه بنیادگرایان نسبت به آینده دچار تردید شده و نسبت به عوض شدن الگوها و پیامدهای ناشی از شرایط آن بدبین هستند. بعلاوه وقوع انواع بحران های داخلی و بین المللی بر تشدید دیدگاه های منفی بنیادگرایان می افزاید و از همین رو حتی مقوله هایی مثل جهانی شدن فرهنگ موردانتقاد قرار می گیرد. جهانی شدن فرهنگی به این معنی است که فرهنگی خاص و مشترک غالب در عرصه جهانی شکل می گیرد و گسترش می یابد. با پیدایش موجی از همگونی فرهنگی در جهان، بسیاری از فرهنگ های دیگر به حاشیه رانده یا حذف خواهند شد. بنیادگرایی یهودی، مسیحی و اسلامی هر کدام در بسترهای خود شکل گرفته اند و حتی امروزه جهان به ظاهر سکولار بازهم تحت تأثیر آن ها است. شاید تبلیغات و قدرت رسانه ای است که بیشتر بر حول بنیادگرایی اسلامی بوده است بدون آنکه به دلایل و ریشه های گرایش به بنیادگرایی پرداخته شود. یافته های پژوهش نشانگر آن است که در جهان اسلام بعد از معاهده ساینس پیکو و به دنبال پدیدار شدن نظم بین الملل معاصر و همچنین تلاش هایی در جهت استعمارزدایی و مخالفت با غرب گرایی، رشد آن بسیار شدت گرفته است. از همین رو، به دلیل وجود انواع بحران ها که ناشی از شرایط داخلی از جمله فروپاشی نظام خلافت،

استعمارزدایی، نگرانی از هویت، افزایش تضاد طبقاتی و اجتماعی و حتی جهانی شدن است، گرایش به بنیادگرایی تقویت می‌شود. از طرف دیگر شرایط نظام بین‌الملل، رشد سکولاریسم در کشورهای جهان، انقلاب فناوری و نگرانی از به حاشیه رانده شدن از دیگر عوامل گرایش به بنیادگرایی محسوب می‌شوند. از این منظر بنیادگرایی دینی و شکل‌گیری افراط‌گرایی مذهبی نوعی شورش حاشیه بر متن است که کانون توجه خود را روی مبارزه با فساد، نابرابری و سکوت در برابر تخریب سنت‌ها و سرخوردگی‌ها قرار داده است. از این رو، احتمال رشد بنیادگرایی از دل واقعیت فقر، محرومیت و عدم توسعه همگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر خواهد بود.

## منابع

- احمدوند، شجاع (۱۳۸۹)، زمینه‌های روان‌شناختی بنیادگرایی یهودی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، صص ۲۱-۳
- احمدوند، شجاع. (۱۳۹۵). زمینه‌های روان‌شناختی بنیادگرایی یهودی، مجله سیاست، دوره چهل و ششم، شماره ۱.
- دارا، جلیل؛ حسینی فاتق، سید مهدی (۱۳۹۷)، تأملی نظری در باب گونه‌شناسی بنیادگرایی یهودی؛ غیرسیاسی ضد صهیونیسم و سیاسی صهیونیسم گرا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان (۱۳۹۷) شماره پیاپی ۵۷، صص ۲۵۴-۲۲۹
- دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب: بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان
- زارعی، محمد (۱۳۹۴)، پست سکولاریسم، مذهب و حوزه عمومی در اندیشه یورگن هابرماس، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۱۱-۷۹
- سعید؛ بابی؛ هراس بنیادین (اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی)؛ ترجمه: غلامرضا جمشیدی‌ها، موسی عنبری؛ انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۹
- صالحی نجف‌آبادی، عباس؛ رضایی، علیرضا (۱۳۸۸)، مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و دیدگاه‌ها، مطالعات سیاسی: پاییز ۱۳۸۸، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۰۴-۸۳
- صفایی زاده، مرضیه (۱۳۹۰)، جنبش‌های اسلامی در کشاکش هویت و تجدد، فصلنامه پانزده خرداد، سال ۹، شماره ۲۹، صص ۱۷۵-۱۳۵
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۵) عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ. ترجمه: حسن چاوشیان. تهران: جلد یک و دو و سه. طرح نو.
- محقق، احمد؛ خطیبی قوژدی، محمد (۱۳۹۱)، بررسی رابطه مدرنیته و بنیادگرایی اسلامی بر اساس مفهوم نوستالژی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۱، شماره ۲، صص ۵۶-۳۵
- محمودی کیا، محمد (۱۳۹۶)، تهدید هنجاری و باز خیزش دین در روابط بین‌الملل؛ چیستی، چرایی و نحوه تعامل، پژوهش‌های جهان اسلام، سال ۷، شماره ۳، صص ۱۵۴-۱۲۴

- مرادی، مصطفی؛ شایگان، فریبا؛ نویدنیا، منیژه (۱۳۹۷)، تبیین جامعه‌شناختی و اولویت‌بندی زمینه‌ها و بسترهای محرک پیوستن پیکارجویان به گروه تروریستی داعش از منظر صاحب‌نظران ایرانی، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام «تابستان ۱۳۹۷، شماره ۲۷، صص ۲۱-۱
- منسفیلد، پیتر، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: عبدالعلی اسپهبدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۸۵
- نبوی، سید عبدالامیر؛ مرادی، سید فاتح؛ شیخ‌الاسلامی، خالد (۱۳۹۴)، بررسی شاخصه‌های هویت روانی با تکیه بر بنیادگرایی مذهبی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۲۷-۱
- هوشنگی، حسین (۱۳۸۹)، نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام، دانش سیاسی، سال ۶، شماره اول، صص ۲۱۰-۱۸۱
- هی‌وود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۳.